



صندوق راز



؟

اما تکلیفمان با راز دیگران چیست؟ معلوم است حفظ اسرار دیگران، به خصوص آن‌ها که به ما اعتماد کرده‌اند، وظیفه جدی‌تر ماست. پس همان‌طور که باید ظرفیت نگهداری از راز خودمان را داشته باشیم باید رازی را که کسی دیگر با ما در میان گذاشته است، یا به شکلی از آن باخبر شده‌ایم، نیز حفظ کنیم. حتی حرف‌هایی را که از این و آن می‌شنویم، نباید به راحتی در اینجا و آنجا نقل کنیم.

در آموزه‌های دینی ما به صراحت آمده است که هیچ‌کس حق ندارد سخنی را بازگو کند که گوینده آن می‌خواهد مکتوم بماند؛ مگر با اجازه گوینده صاحب سخن (کافی، جلد ۲، ص ۶۶۰، امام صادق(ع)).

البته یک نکته مهم در این مجال گفتنی است: نباید فکر کرد که نگهداری راز مطلق است و استثنایی ندارد. فرض کنید دوستان از سر نادانی و ندانم‌کاری تصمیم خطرناکی گرفته است. مثلاً روز بعد می‌خواهد خودکشی کند و آن را به صورت یک راز با شما در میان نهاده است. آیا باید آن راز را نیز مخفی نگه دارید؟

آری، نمی‌توان رازداری را مطلق و بی‌حد و مرز دانست. گاهی همین رازداری‌های غلط و افراطی می‌توانند مشکلاتی غیرقابل جبران به بار آورند. دوستانی که رازدار یکدیگرند و به اصطلاح مرام می‌گذارند و هیچ‌وقت حاضر نیستند با خانواده دوستان درباره مشکلاتی که برای او پیش آمده یا تصمیم خطرناکی که گرفته است، حرف بزنند، کار بسیار غلطی می‌کنند. بدانیم این مخفی‌کاری‌ها را نباید با رازداری یکسان دانست.

باید دانست، رازداری اگرچه از ویژگی‌های مثبت شخصیتی است، اما باید براساس عقل و منطق و به اندازه باشد و به هیچ‌وجه نباید با پنهان‌کاری‌ها و فریب‌کاری‌هایی که گاه تبعات منفی وحشتناک و جبران‌ناپذیری دارند، اشتباه گرفته شود.

در این گونه موارد باید بزرگ‌ترهای امین را در جریان قرار داد و از حوادث تلخ جلوگیری کرد.

هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خود خواه‌ناخواه اسرار مگویی دارد که می‌باید در نگهداری آن‌ها کوشا باشد. برخی از این اسرار شخصی‌اند و برخی مربوط به خانواده و در یک سطح بزرگ‌تر. رازهایی مربوط به دیگران و جامعه هستند و معلوم است که ضرورت نگهداری آن رازها دوچندان است.

درست است که گاهی دلمان می‌گیرد و دنبال بهانه کوچکی می‌گردیم تا با کسانی درد دل کنیم و با حرف‌زدنمان کمی سبک شویم و از بار روانی مشکلاتمان کم کنیم، اما باید حواسمان باشد که گاهی همین درد دل‌های ساده و خودمانی کار دستمان می‌دهد. یادمان باشد که برخی حرف‌ها را نباید در هر جا و به هر کسی بزنیم. چه لزومی دارد اسرار خانوادگی و شخصی‌مان را برملا کنیم؟ اگر بدانید که گاه یک لحظه بی‌ملاحظگی در بیان رازها تا چه حد می‌تواند خطرناک باشد، بیشتر دقت می‌کنید؛ چرا که از رازها می‌توان به راحتی سوءاستفاده کرد.

شاید بگویید به دوستان مثل چشم‌تان اعتماد دارید و او سوءاستفاده نمی‌کند. این درست، اما از کجا معلوم که راز شما از طریق او به دیگران نرسد و آن‌ها از آن راز سوءاستفاده نکنند؟ وقتی رازی را با دوستان هر قدر مورد اعتماد در میان می‌گذاریم و تأکید می‌کنیم این راز بین خودمان بماند، آیا امکان ندارد که وی نیز با دوست صمیمی خود همین راز را در میان بگذارد با این تأکید که بین خودمان بماند و همین عمل سلسله‌وار ادامه یابد؟ به قول **سعدی شیرازی(ره)**: «رازی که نهان خواهی، با کس در میان من، وگرچه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشد همچنین مسلسل.

خامشی به که ضمیر دل خویش
با کسی گفتن و گفتن که مگوی
ای سلیم آب ز سرچشمه بند
که چو پر شد نتوان بستن جوی»
(گلستان، در آداب صحبت)

پس بهتر آن است که رازهایمان را برای خودمان نگه داریم. این‌ها نیست که **امام علی(ع)** فرموده: «صدرالعقل صندوق سره»: سینه خردمند صندوق راز اوست. (نهج البلاغه، حکمت ۶، ترجمه محمد دشتی).